228924 ـ بندۀ مؤمن تا دیدار پروردگار متعال میان ترس و امید است

سوال

خداوند در حدیثی قدسی می‌فرماید: «أنا عند ظن عبدي بي فليظن بي ماشاء» (من نزد گمان بنده‌ام به خودم هستم، پس هر گمانی می‌خواهد به من ببرد). از طرفی سخنی از عمر بن خطاب رضی الله عنه نقل شده که: «اگر یک پایم در بهشت باشد و پای دیگرم بیرون، باز هم از مکر الله ایمن نیستم». آیا سرورمان عمر گمان نیک به خدا نداشت، در حالی که او از بشارت‌دادگان به بهشت است و پس از ابوبکر صدیق، بزرگترین صحابی پیامبر محسوب می‌شود؟ آیا اگر دلِ بنده آرام گیرد، باز هم باید از مکر خدا بترسد؟ لطفاً رابطۀ این جمله با آن حدیث را به روشنی توضیح دهید.

پاسخ مفصل

الحمدلله.

اولاً: بخاری (۷۴۰۵) و مسلم (۲۶۷۵) از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده‌اند که پیامبر ـ صلی الله علیه وسلم ـ فرمودند: «الله تعالی می‌فرماید: من نزد گمانِ بنده‌ام به خودم هستم».

حدیث با لفظی که در سؤال آمده، توسط امام احمد (۱۶۰۱۶) و دیگران از طریق سلیمان یعنی ابن ابی السائِب روایت شده است. او به نقل از حیّان ابوالنضر می‌گوید: «همراه واثِله بن اسقَع بر ابوالاسود جُرَشی وارد شدیم؛ او در بستر بیماری بود که در همان نیز از دنیا رفت. واثله بر او سلام کرد و نشست. ابوالاسود دست راست واثله را گرفت و آن را به چشمان و صورت خود کشید (به خاطر آنکه با آن دست با پیامبر بیعت کرده بود). واثله به او گفت: یک سؤال از تو دارم. ابوالاسود گفت: چیست؟ واثله گفت: گمانت به پروردگارت چگونه است؟ ابوالاسود با سر اشاره کرد که: خوب است. واثله گفت: مژده باد بر تو، همانا از رسول الله ـ صلی الله علیه وسلم ـ شنیدم که می‌فرمود: الله عزوجل فرموده است: من نزد گمان بنده‌ام به خودم هستم، پس هر گمانی می‌خواهد به من ببرد». محققان مسند (چاپ الرساله) سند آن را صحیح دانسته‌اند و آلبانی نیز در «صحیح الجامع» آن را صحیح شمرده است.

نووی رحمه الله می‌گوید: «علما گفته‌اند: معنای حسنِ ظن (گمان نیک) به خداوند تعالی این است که بنده امید داشته باشد که الله او را مورد رحمت قرار می‌دهد و می‌بخشد. گفته‌اند: در حالت سلامتی باید ترس و امید یکسان باشد (و برخی گفته‌اند ترس باید کمی بیشتر باشد). اما هنگامی که نشانه‌های مرگ آشکار شد، باید امید بر ترس غلبه کند یا تمام وجودش را امید فرا گیرد؛ زیرا هدف از ترس، بازداشتن انسان از گناهان و تشویق به انجام طاعات است، که این کار در حالت احتضار

دشوار یا ناممکن است. پس در این هنگام، خوش‌گمانی به خدا که نشان‌دهندهٔ افتادگی و تسلیم بودن در برابر اوست، مستحب می‌شود». ببینید: شرح نووی بر مسلم (۱۷/۲۱۰).

و امام احمد (۹۰۷۶) از ابوهریره روایت کرده است که رسول الله ـ صلی الله علیه وسلم ـ فرمودند: «الله عزوجل می‌فرماید: من نزد گمان بنده‌ام به خودم هستم؛ اگر به من گمان خیر ببرد، پس برای اوست و اگر گمان شر ببرد، پس برای اوست». مناوی رحمه الله در شرح آن می‌گوید: «یعنی: اگر به من گمان خیر ببرد، با او به خیر رفتار می‌کنم و اگر گمان شر ببرد، با او به شر رفتار می‌کنم». (فیض القدیر: ۲/۳۱۲).

بنابراین بر مسلمان واجب است که با نیکو کردن اعمال و روی آوردن به الله، به پروردگارش گمان نیک داشته باشد. و اگر گناهی مرتکب شد، با توبه و پرهیز از امروز و فردا کردن، و با امید به اینکه خداوند او را می‌آمرزد، گمانش را به خدا نیکو گرداند.

ثانیاً: خداوند متعال می‌فرماید: أَفَأَمِنُوا مَكْرَ اللَّهِ فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ [الأعراف: ۹۹] (آیا از مکر الله ایمن شدند؟ در حالی که جز گروه زیانکاران، کسی از مکر خدا ایمن نمی‌شود).

شیخ ابن باز رحمه الله می‌گوید: «مقصود از این آیه، هشدار به بندگان است تا مبادا با اصرار بر گناه و سبک شمردنِ حقِ الله، از مکرِ او احساس امنیت کنند. منظور از مکرِ خداوند با آنان این است که: خداوند به آنان مهلت می‌دهد و نعمت‌ها را بر آنان می‌افزاید، در حالی که آنان همچنان بر گناه و نافرمانی پافشاری می‌کنند. پس آنان سزاوارند که در اوجِ غفلت و غرور، ناگهان مؤاخذه شوند؛ و این به سببِ ماندن در گناه و احساس امنیتشان از خشم و مجازات خداست». (مجموع فتاوی ابن باز: ۲۴/۲۳۲).

و همچنین می‌گوید: «بر مسلمان واجب است که نه ناامید شود و نه احساس ایمنی [کاذب] کند؛ بلکه باید میان امید و ترس باشد. زیرا خداوند هم کسانی را که احساس ایمنی می‌کنند و هم کسانی را که مأیوس می‌شوند، نکوهش کرده است... پس بر مکلف واجب است که یأس را رها کرده و دست از عمل نکشد، بلکه میان امید و ترس باشد: از خدا بترسد، از گناهان دوری کند، در توبه شتاب ورزد، از خدا طلب عفو نماید، و هرگز از مکر الهی ایمن نباشد که بخواهد بر گناهان اصرار ورزد و سهل‌انگاری کند». (فتاوی نور علی الدرب: ۴/۳۸).

ابن کثیر رحمه الله می‌گوید: «به همین دلیل حسن بصری رحمه الله گفته است: مؤمن عمل صالح انجام می‌دهد در حالی که ترسان و بیمناک است، اما انسان بدکار گناه می‌کند در حالی که احساس امنیت می‌کند». (تفسیر ابن کثیر: ۳/۴۵۱).

ثالثاً: آنچه برخی مردم از ابوبکر یا عمر رضی الله عنهما نقل می‌کنند که گفته‌اند: «اگر یک پایم در بهشت باشد و پای دیگرم بیرون، باز هم از مکر خدا ایمن نیستم»، ما هیچ اصل و سندی برای آن در کتب حدیث نیافتیم و هیچ‌یک از اهل علم را

نمی‌شناسیم که آن را ذکر کرده باشد.

از شیخ آلبانی رحمه الله دربارۀ این سخن سؤال شد، ایشان فرمودند: «آن را نمی‌شناسم».

علاوه بر اینکه این سخن ثابت نیست، محتوای آن نیز محل اشکال است؛ زیرا مؤمن تا زمانی که وارد بهشت نشده، از مکر خدا ایمن نیست، اما به محض اینکه قدمش به بهشت رسید، دیگر ایمن می‌شود. هرگز شنیده نشده که کسی پایش به بهشت برسد و خداوند او را از آنجا بیرون آورده و به آتش ببرد.

اما سخن صحیح در این باره، آن چیزی است که از امام احمد رحمه الله پرسیده شد: «بنده چه زمانی طعمِ آسایش را می‌چشد؟» فرمودند: «هنگامِ نهادنِ اولین قدم در بهشت». ببینید: طبقات الحنابلة (۱/۲۹۳).

والله اعلم.